

درباره تحقق عدالت آموزشی دانش‌آموزان استثنایی

سیدجواد حسینی

تفاوت‌های فردی با نیازهای دانش‌آموزان ارتباط دارد؛ این تفاوت‌ها در وهله نخست تفاوت‌های بین فردی و در وهله دوم تفاوت‌های درون فردی را مدنظر قرار خواهد داد. آموزش و پرورش با این نگاه، باید ضمن شناسایی نیازهای ویژه گروه‌های مختلف دانش‌آموزان، استانداردهای تعلیم و تربیت جهت ارتقای نظام آموزشی آنان را فراهم سازد. اصل تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه که ریشه در محدودیت‌های ابعاد رشد جسمی، شناختی و ارتباطی است، با مبنا قرار دادن نظریه دارایی‌محور، تلاش دارد با رشد ظرفیت‌های بالقوه آنان، محدودیت‌ها و نداشته‌های آنان را به حاشیه رانده تا دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به حداکثر کفایت فردی، اجتماعی و اقتصادی خود برسند.

اصل سوم؛ تطابق و مناسب‌سازی: نظام تعلیم و تربیت جامعه باید برای رشد و توسعه انسان‌ها، همه ظرفیت و امکانات را فراهم کند. یکی از الزامات نظام آموزش و پرورش دانش‌آموزان با نیاز ویژه، تطابق و مناسب‌سازی فضا و تجهیزات، محتوا و منابع، معلمان، دانش‌آموزان عادی، اولیا و مربیان است. بر اساس این اصل که همراهی با نظریه امتداد است، انسان‌ها ظرفیت و حواسی دارند که «توسعه امتداد» این حواس است. برخی انسان‌ها و دانش‌آموزان که ما از آنها به عنوان دانش‌آموزان با نیازهای ویژه یاد می‌کنیم؛ در بعضی از ظرفیت‌ها و حواس دارای محدودیت‌هایی هستند که نظام تعلیم و تربیت با پذیرش اصل تفاوت‌های فردی موظف است با اتخاذ تدابیر و تمهیدات مناسب بر اساس نیاز دانش‌آموزان، با ایجاد و شکل‌دهی مدارس انطباقی و مناسب‌سازی شده، فرآیند رشد را تسهیل و گام‌های موثری را در جهت جبران و کاهش محدودیت‌ها بردارد.

معلمان، فضای مدرسه، کتاب‌های درسی، تجهیزات آموزشی، پرورشی و توانبخشی، والدین، دانش‌آموزان عادی باید مناسب‌سازی شده تا شرایط تعلیم و تربیت تطابق یافته، مبتنی بر اصل تفاوت‌های فردی برای

رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان فراهم آید.

اصل چهارم؛ توسعه رویکرد تلفیقی و فراگیرسازی: این رویکردها بر مبنای شناسایی این امر هستند که کودکان با شیوه‌های متفاوتی یاد می‌گیرند و با روش‌ها و شتاب مختص به خود رشد می‌کنند. آموزش فراگیر، فرآیندی است بر مبنای افزایش نقش‌پذیری تمامی دانش‌آموزان به‌ویژه دانش‌آموزان دارای کم‌توانی در مدرسه و این امر بر مبنای بازطراحی ساختارهای فرهنگی، سیاست‌ها و رویه‌های جاری در مدارس است. به گونه‌ای که پاسخگوی گوناگونی دانش‌آموزان و نیازهای آنها باشد. این مفهوم شامل ویژگی‌های زیر است:

به رسمیت شناختن این موضوع که تمامی کودکان می‌توانند، بیاموزند.

به رسمیت شناختن و محترم شمردن تفاوت‌های کودکان با یکدیگر: سن، جنسیت، نژاد، زبان، کم‌توانی‌ها، شرایط بیماری و

توانمند ساختن ساختارها، ساز و کارها و روش‌های آموزشی به منظور سازگار شدن با نیازهای تمامی دانش‌آموزان.

بخشی از راهبرد گسترده‌تر برای پشتیبانی از جامعه‌ای فراگیر است.

رویکرد تلفیقی، فراگیر تغییر جهتی است که نظام تعلیم و تربیت از سمت رویکرد تفکیکی به سمت رویکرد تلفیقی و ترکیبی مبتنی بر فراگیرسازی باید به انجام رساند. پشتوانه نظری این اصل، مبتنی بر اصل همزیستی افراد در جامعه با یکدیگر است. به صورتی که همه انسان‌ها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، روابط اجتماعی دارند و نیازهای خود را از بازار و نهادها تامین می‌کنند. بدیهی است مدارس و نظام تعلیم و تربیت باید این قابلیت را داشته باشند تا با تغییر جهت به مدارس ترکیبی یعنی حضور دانش‌آموزان با هوش بالا، دانش‌آموزان عادی و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در یک مدرسه همه بتوانند تحصیل کنند، با آموزش و تربیت معلمان، مدیران متخصص در این زمینه، نظام تعلیم و تربیت توانایی پاسخگویی را داشته باشد.

اصل پنجم؛ توانمندسازی: با تمرکز بر اصل توسعه انسان مبنای پذیرش اصول تفاوت‌های فردی و تطابق‌سازی، تکیه بر اصل تلفیقی و فراگیرسازی، ضمن فراهم کردن شرایط توانمندسازی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه باید آنان را به حداکثر ظرفیت رشد خود که هدف اصلی تعلیم و تربیت است، رساند تا تبدیل منابع انسانی به سرمایه انسانی که رسالت اصلی نظام تعلیم و تربیت است، محقق شود.

اصل ششم؛ توسعه فرصت‌آفرینی: این اصل پس از تواناسازی دانش‌آموزان با نیاز ویژه تلاش دارد با پیوند نهادهای رسمی، دولتی و عمومی و همچنین استفاده مطلوب و بهینه از ظرفیتهای آنها در زمینه‌های مختلف صنعتی، کشاورزی، خدماتی، فرهنگی و اجتماعی شرایط را برای پذیرش این دانش‌آموزان در جامعه فراهم آورد. بنابراین در این راستا تعامل با تمام نهادهای مرتبط به منظور ایجاد اشتغال فارغ‌التحصیلان متناسب با شرایط ایشان ضروری به نظر می‌رسد.

اصل هفتم؛ تعادل‌سازی و ایجاد عدالت: با اتکا بر اصول شش‌گانه بالا خواهیم توانست نخست: همه آحاد جامعه از جمله افراد دارای کم‌توانی و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه را برای نقش‌آفرینی تربیت کنیم. دوم: جامعه برای تطابق و مناسب‌سازی تمهیداتی را پیش‌بینی و اتخاذ کند تا زمینه‌های لازم برای تعلیم و تربیت این گروه از دانش‌آموزان فراهم شود. سوم: با رویکرد فراگیرسازی و به چالش کشیدن امکانات جامعه، روند آموزش شفاف و مناسب که نقش‌پذیری پویا در جامعه را بر مبنای اصل دارای محور به فعلیت برسانیم و زمینه‌های جذب آنها را در بازار کار مهیا سازیم. در چنین شرایطی است که می‌توان مسیر عدالت اجتماعی را هموار ساخته و استقرار عدالت و تعادل‌آفرینی در جامعه که هدف و رسالت پیامبران است را محقق سازیم.

منبع: روزنامه اعتماد 20 آبان 1402 خورشید□